خبر

چاپ روایت زندگی شهید مدافع حرم علی یزدانی

کتاب «علی آقا» نوشته سمانه خاکبازان را به‌تازگی انتشارات روایت فتح منتشر و راهی بازار نشر کرده است. این کتاب این‌گونه معرفی شده و درباره مردی است که چون نسیم می‌آید به زندگی‌ات خنکای جان‌بخشی می‌وزد و می‌رود اما یاد آن خنکا تا آخرین لحظات حیاتت با تو باقی خواهد ماند؛ روایت پسری شیطان، درس‌نخوان و عاشق سینما؛ جوانی که آرام و قرار ندارد و اگر هم بخواهد آرام بگیرد دست روزگار او را می‌کشد وسط ماجراهای پر شر و شور ایام، اما بیشتر از همه روایت مردی است دلباخته که تا بخواهی رفیق است و آقامهندس.

نویسنده می‌گوید کتابش داستان زندگی مردی معمولی نیست، تا بخواهی عصبانی‌ات می‌کند، کفری‌ات می‌کند، متعجبت می‌کند و در نهایت او را دوست خواهی داشت و برایش دلتنگ می‌شوی.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: علی آقا همیشه حال‌وهوای کسی که سفر می‌رود با کسی که می‌ماند فرق دارد. تو هم مثل همه آنهایی که سفر می‌روند دلت شاد بود و خبر نداشتی زهرایت تا بغل خاله‌اش نشست شروع کرد به گریه کردن. این کتاب در ۲۱۶ صفحه منتشر شده است.

روایتی از انقلاب اسلامی در گفت‌وگو

هنوز در مرحله استـ

اکنون درگیر جنگ رسانه‌ای هستیم و روایت مو نگاه‌شان را به تحولات تنظیم کند، همان روایت رسانه‌ها جنگ روایت‌ها کولاک می‌کند و بلندگو و تکنیک‌های روزآمد رسانه‌ای، می‌کوشند با تاریخ روایت کنند که انگار انقلاب اسلامی از سر شکم‌سی بوده و این انقلاب جهانگیر چندان دستاوردی نداش که مستعمرگی ایران واضح بود و از دیگر سو با ج جام‌جم آمد تا از ریشه‌های انقلاب بگوید و چرایی این مهم را روشن کن چرا در طیف‌هایی از نسل جوان به‌گونه‌ای که باید و شاید نرسیده و د گفت‌وگو است.

علی مظاهری
روزنامه‌نگار

چرا در این رویارویی رسانه‌ای نتوانسته‌ایم به‌گونه‌ای عمل کنیم که مخاطبان‌مان چنین دروغ‌های بزرگی را راست نپندارند و تا این اندازه بدون نقد داده‌ها از آنها تاثیر نپذیرند. آیا با رسانه روزآمد غریبه‌ایم یا ابزارهایی که در دست داریم چه سخت و چه نرم، کارایی بایسته ندارد یا خودمان و دیدگاه‌مان به رسانه، جهان و رویکرد نسل نوروزآمد نیست؛ چرانتوانسته‌ایم مخاطبان‌مان را با آگاهی بخشی و در گستره جهاد تبیین و روشنگری به گونه‌ای آگاه و مطلع کنیم که دستِ ازپیش‌مشخصِ دشمن را به برد تبدیل نکنند؟ یا شاید روایت ما با وجود استناد و استواری، دارای ویژگی‌هایی نیست که مخاطب‌پذیر باشد یا نکند فاصله‌مان را با نسل نو باید بازتنظیم و بازتعریف کنیم؟

ابزار آنها تاریخ است و با شیوه‌های هنرمندانه‌ای سعی دارند مطالب ناراست‌شان را راست و درست جلوه دهند و به خورد مخاطب عام بدهند و می‌کوشند چنین طیف گسترده‌ای را به چنین باوری برسانند که انگار همه مشکلات با بازآمدن این وابستگان رفع و رجوع می‌شود.

تاریخ درحقیقت، راهنما و معلم انسان، ابزار و زمینه انتقال تجربه و نهایتا عبرت است. جامعه‌ای که حافظه تاریخی ندارد، همانند کودک نارس می‌ماند. سیاستمدارانش خطاها را تکرار می‌کنند، روشنفکرانش ناکارآمدند و توده مردم نیز سرگردان هستند. تاریخ برای این است که انسان با آگاهی، بینش و روشنی، گذشته را چراغ راه آینده قرار بدهد.

علم تاریخ و سیاست به قول شهید مدرس، لازم و ملزوم یکدیگر است. سیاستمدار بدون علم تاریخ، فریب می‌خورد، اشتباهاتش مکرر است و ناکارآمدی دارد. مورخ بدون دانش سیاست، نمی‌تواند به تحلیل تاریخ بپردازد.

در راستای دغدغه‌های شما باید گفت سه مشکل داریم؛ یکی فرهنگ متضادی است که استعمار در دو سه سده اخیر برای ما ساخت و پرداخت؛ ما نه فرهنگ ایرانی، نه فرهنگ اسلامی، نه فرهنگ غربی داریم؛ برخلاف سطحی‌نگرهایی که می‌اندیشیدند می‌توان این سه فرهنگ را تلفیق کرد، باید تاکید کرد این سه فرهنگ واقعا متضادند و همین تضاد و ناهمگرایی عمیق، در زندگی و زیست ما ریشه دوانده است.

از ابزار و زمینه‌های آگاهی‌افزایی جامعه همین روزنامه‌نگاری و رسانه است اما در رسانه به‌جای آگاه کردن متاسفانه مردم را تحریک کرده و برمی‌انگیزیم

که البته می‌توان این فرهنگ را استعماری نامید؟

استعمار به تحقیر ما دامن زد و خودمان تحقیر را پذیرفتیم. ما را عقب نگه داشتند و پذیرفتیم که عقب مانده‌ایم. القاکردند ما جهان سومی یا جهان جنوب هستیم و قبول کردیم؛ زیرا پذیرفته بودیم که غربی‌ها بهترمی‌فهمند.

انسان تحقیرشده واقعا برای خودش و جامعه، خطرناک و مضر است. به قول دکتر شریعتی با کشتن کسی، به قتل دست زده‌ای اما با تحقیر کسی، مرتکب بزرگ‌ترین جنایت شده‌ای.

مثلا آن شخص که در مقایسه ما و انگلستان گفته بود: انگلستان به مثابه یک استخر پر از آب زلال است و ما همانند خزه‌ها و جلبک‌هایی هستیم که... تحقیر تا کجا!

یا آن کسی که نخستین بمب تقلید را منفجر می‌کند و حکم می‌فرستد که برای مترقی شدن از فرق سر تا نوک پا عملا، فکرا، ظاهرا و باطنا بدون انتخاب و گزینش بایستی غربی بشویم؛ استعمار و عواملش این‌گونه‌اند.

از سوی دیگر حکومت استبدادی بر ما حکم می‌راند، قانون‌شکنی و بی‌قانونی و ستم حاکمیت جور را به عادت خود ما یعنی پیروی نکردن از قانون و قانون‌گریزی بیفزایید؛ درحالی که پیشرفت مملکت و امنیت و اقتدارش در قانون‌گرایی خلاصه می‌شود که تنها راه حل ماست. میراث استبداد در همه جوانب و ابعاد برای ما همین تربیت و عادت به قانون‌گریزی است. ریشه اصلی مسائل و مشکلات ما همین است.

در چنین وضعیت و فضایی با انقلاب اسلامی بر آن شدیم تا آرمان‌های قرآن، اسلام و انقلاب را کاربردی و عملی کنیم؛ از راهبردهای این مهم؟

بخش طاغوت‌زدایی و استعمارزدایی از اهم مسائلی است که درگیرش هستیم و دگرگون‌کردن چنین فرهنگی به قول دکتر شریعتی دست‌کم بازه‌ای ۱۰۰ ساله نیاز دارد. دیگر بزرگان نیز چنین اعتقادی دارند و خود حضرت امام(ره) نیز فرمودند اگر ما خوب کار بکنیم، مملکت پس از ۱۰۰ سال، تازه! حالت عادی پیدا می‌کند. اما یا نمی‌دانیم یا سرسری می‌گیریم یا وعده بیهوده به مردم می‌دهیم و مطالبات‌شان را افزایش می‌دهیم. البته حق و حقوق مردم به جای خود درست و بجاست اما چگونگی برخورد و تعامل ما با مردم نیاز به بازنگری خردمندانه دارد!

از ابزار و زمینه‌های آگاهی‌افزایی جامعه همین روزنامه‌نگاری و رسانه است اما در رسانه به‌جای آگاه کردن متاسفانه مردم را تحریک کرده و برمی‌انگیزیم. به‌جای بالا بردن فهم سیاسی جامعه به تحریک سیاسی می‌پردازیم و دعواهای سیاسی‌مان را به جامعه تزریق می‌کنیم؛ مثلا برای اثبات خودمان به نفی دیگری می‌پردازیم. کم آسیب ندیدیم از این رسانه‌ها که علیه سنت به انتشار مطلب پرداختند.

در این میان یاد کنیم از ملاعبدالرسول کاشانی که در رساله انصافیه به علل ناکارآمدی مشروطه پرداخت. او عالمانه درباره ناکارآمدی مشروطه از جمله می‌نویسد: خود رجال مشروطه که قانون اساسی نوشتند، به قانون عمل نکردند؛ مانند تقی‌زاده، فروغی و ولی‌ا... نصر و دولت نیز با شکلی دیگر ناکارآمدی‌اش را نشان داد، مانند نخست‌وزیر کردن وثوق‌الدوله. همچنین مطبوعات به دست جُهال [یعنی نابخردان سطحی‌نگر] افتاد که علیه مقدسات نوشتند و مردم را به جای روشنگری و تبیین در مسائل مهم به بیرون از مرزها ارجاع دادند. مثلا در درس و علم نیز هرچه جلوتر می‌رویم از حقیقت و واقعیت فاصله بیشتری می‌گیریم، به‌جای فرهنگ و سنت خودمان به تدریس جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... غرب می‌پردازیم.

در حالی که غربی‌ها از دوران صفویه به تاسیس مراکز شرق‌شناسی و ایران‌شناسی پرداختند اما سرمشق تاریخ‌نویسی‌مان نیز در آغاز همان رساله سر جان ملکم شد! که کتاب‌های خانلری و پیرنیا نیز در همان راستاست. بحث دو قرن سکوت زرین‌کوب نیز از نکات سر جان ملکم است. زمان پهلوی که اجازه تاریخ‌نویسی نداشتیم. درباره مشروطه یا مدرس و حتی در نقد اسرائیل نمی‌توانستیم کتاب بنویسیم. در تاریخ‌نگاری، دست‌مان خالی بود.

آیا جیمز ویل، عضو سیا باید برای ما تاریخ بنویسد؟! گراهام فولر، عضو سیا در آمریکا کرسی شیعه‌شناسی گذاشته است. این بخشی از واقعیتی است که وجود دارد. ضمن این‌که دنیا نیز علیه ما بوده و غرب در مراکز ایران‌شناسی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، رویکردش عموما برای ضربه زدن به تشیع و ما بوده.

وهابیت را تقویت کردند و به جان ما انداختند؛ در حالی که وهابیت تا سال ۵۰ چندان جایگاهی نداشت یا طالبان یعنی کاریکاتوری از اسلام را و داعش را که سرانش اخیرا کراوات‌زده ظاهر می‌شوند برای ضربه‌زدن به ما و فرسایش توان‌مان راه انداختند یا فراماسونری را برای تربیت جاسوس‌ها شکل دادند و...

به رغم این همه کار در فضای رسانه و ساخت برنامه‌های متعدد ترکیبی، مناظره‌ها، مستندها، مصاحبه‌ها و فیلم‌های سینمایی و.. انگار نوع بیان ما چندان شیوا و دلپذیر نبوده که بخصوص مخاطب جوان بپذیرد. همچنین در زمینه افت کتاب خوانی و... حال باید بپرسیم چه کنیم؟

وقتی سطح مطالعه پایین باشد فهم مطالب مشکل می‌شود. زمان محمدرضا تعداد چاپ کتاب ۲۲۱۷ جلد اوجش بود. سالانه انتشارات بعثت در نهایت ۷ یا ۸ کتاب نشر می‌داد. اجازه نمی‌دادند!

وقتی حافظه نباشد نمی‌دانیم؛ ما سال ۷۵ به ۵۰ هزار عنوان کتاب در سال رسیدیم، هرچند شان و جایگاه ما نشر ۲۰۰ هزار جلد است. با این حال، الان قابل مقایسه با گذشته نیست.

ما درگذشته مگر چه تعداد دانشجو و نویسنده و تولیدکننده دانش داشتیم!

زمانی آیت‌ا... حسن‌زاده (ره) در سخنرانی برای مسئولان استانی به نقل از افلاطون گفت: سیاستمداران هنگام سخن‌گفتن با مردم باید قوت‌ها را بیان کنند و در خلوت با یکدیگر به شمردن عیوب‌شان بپردازند! اما شما برعکس عمل می‌کنید و باعث نومیدی مردم می‌شوید.

بنیان‌ها و ریشه‌ها را که بکاویم، باید اول ماهیت استعمار و بعد استبداد را پژوهش کنیم... وقتی استاد دانشگاه درباره رضاخان با آن همه جنایت و ظلم می‌گوید: ایران را ساخت و امنیت را برقرار کرد، چه بگوییم! در حالی که ایران را وابسته به انگلیس کرد و مجری برنامه‌های آنها بود.

این‌که برخی چهره‌های دانشگاهی رضاخان را می‌ستایند و از مدیریت درخشانش می‌گویند؟

حسن ظن این است که بینش سیاسی لازم را ندارند. روان‌شاد محمدرضا حکیمی می‌گفت: در ایران باید کرسی استعمارشناسی را در حوزه و دانشگاه دایر کنیم. کسی که با وجود جنایت‌های آمریکا در ایران، باز چشم به آمریکا دارد؛ حداقل فاقد شخصیت است. او مسائل دین را نمی‌فهمد که قرآن در برائت از کفار و مشرکان می‌گوید: اینها را دوست خود نگیرید. حتی چنین کسی دم از ملی‌گرایی هم که بزند باید دست‌کم منافع و اقتدار و وحدت ملی کشور را در نظر بگیرد که دیگر جای امید به آمریکا نمی‌ماند.

نگاه کسی که شناخت حداقلی نیز از استعمار ندارد و چاره‌اش؟

مثل این‌که چنین کسانی می‌گویند: اگر آمریکا بیاید دیگر در انتخابات تقلب نمی‌شود؛ آمریکا با آن کارنامه سیاه در الجزایر و ویتنام و...!

البته راه‌اندازی کرسی استعمارشناسی بخشی از مسائل را حل می‌کند و نوری به گذشته می‌تاباند.

جوان ما مطالعه ندارد و بیان استاد نیز مخاطبانش را اقناع نمی‌کند؛ اقناع مخاطب واقعا هنر است. مگر با دوسه فیلم سینمایی و سریال می‌شود چند میلیون جمعیت از نسل‌های مختلف را تغذیه فکری کرد!

بالاخره باید مشاهیرمان را به جامعه بشناسانیم و الگو ارائه کنیم. به‌فرمایش استاد حکیمی، آرمان‌ها را که روشنگرانه بیان کنیم و همین‌که الگوها را نشان بدهیم جوان خودش را می‌سازد.

مثلا درباره علامه جعفری باید تاکنون ۵۰۰۰ عنوان کتاب می‌دادیم یا درباره امام راحل (ره) ۲۰۰ هزار عنوان کتاب نشر می‌دادیم. اما چون مسئول دست‌اندرکار، هیچ شناخت ابتدایی درباره چهره‌ها و جامعه و کار فرهنگی ندارد، چنین دستاوردهایی نداریم.

اشاره‌ای به دست‌اندازی‌ها و ترک‌تازی‌های آمریکا در ایران پیش از انقلاب؟

موسسه فرانکلین بود که کانون پرورش فکری را راه انداخت و ربطی به فرح نداشت و نخستین مدیرعاملش لیلی امیرارجمند؛ جاسوس آمریکا در اروپای شرقی بود و اسنادش هم منتشر شده است.

مدرسان دانشکده‌های نظامی ما آمریکایی‌ها بودند. ۳۵ هزار بنا به سندهای لانه جاسوسی فقط مستشار نظامی آمریکایی در ایران بود. آمریکایی‌ها ساواک را بنا بر اسناد در دوره تیمور بختیار راه انداختند.

سرلشکر منوچهر هاشمی در خاطراتش با عنوان داوری، چاپ ۱۳۷۰ لندن آورده که (سال ۴۲ برای تصدی اداره هشتم معرفی شده بودم) آمریکایی‌ها اسناد سال‌های ۳۵ تا ۴۲ را کلا با خودشان بردند!

سازمان برنامه دست مستشاران آمریکایی بود. برنامه‌ریزی خریدهای استراتژیک ما با آمریکایی‌ها بود. مثلا خریدهای ۵ و ۶ و ۱۱ میلیاردی از اسرائیل (که نه اسلحه داد نه پول را برگرداند) یا درباره خرید سلاح از آمریکا که در روند خریداری هرگز حتی انتخاب جنگ‌افزار و اسلحه با ایران نبود! مملکت ما چنین وضعی بود که باید اینها تبیین شود.

از بی‌شمار نمونه‌های استقلال نداشتن ما؟

رابرت هایزر، معاون نیروهای آمریکا در اروپا هنگام روی کارآمدن بختیار در دی ۵۷ به ایران می‌آید. او ماموریت داشت همکاری ارتش را با نخست‌وزیر سامان بدهد. ارتشی‌ها که گفتند: با بختیار کار نمی‌کنیم با توهین و تندی او را پذیرفتند. همچنین وقتی لزوم کودتاکردن ارتش را طرح می‌کند، تیمسار قره‌باغی آن را ناممکن می‌شمارد با این توجیه که حتی رئیس دفتر من با آیت‌ا... خمینی است. (که این سخن قره‌باغی با تحقیق هایزر درست درآمده بود).

قاب

شناسایی پیکر یک شهید پس از ۴۱ سال در شوش

پیکر مطهر شهید عبدا... حری از شهدای والامقام شهرستان شوش پس از ۴۱ سال شناسایی شد. شهید عبدا... حری قلعه‌خلیلی، فرزند فاضل ۱۳۴۴/۵/۲۸در یک خانواده هشت نفره به دنیا آمد. این شهید بزرگوار در ۱۶سالگی که در آن زمان محصل بود، به عضویت بسیج شهرستان شوش در آمد و در عملیات والفجر مقدماتی حضور یافته بود و نهایتا ۱۳۶۲/۱۲/۴ در عملیات خیبر مفقود شد. در ۱۳۸۲/۱۱/۲ پس از اطمینان از فقدان رزمندگان اسیر در عراق به استناد مصوبه شورای عالی امنیت ملی و براساس شواهد و قرائن موجود، شهادت محرز شد.

یاد

«پرواز» ارکستر ملی به یاد «فریدون شهبازیان»

شامگاه ۲۸ دی‌ماه، ارکستر موسیقی ملی ایران به‌رهبری همایون رحیمیان و به‌یاد آهنگساز فقید، علی جعفریان با اجرای قطعاتی از این آهنگساز در تالار وحدت روی صحنه رفت. در نخستین‌شب از کنسرت «شعله دارم بر زبان»، ارکستر موسیقی ملی ایران علاوه بر رپرتوار از پیش تعیین‌شده، قطعه «پرواز» به آهنگسازی همایون رحیمیان را در یادبود فریدون شهبازیان اجرا کرد. در این کنسرت، حسین علیشاپور و مجتبی عسگری ارکستر موسیقی ملی ایران را به‌عنوان خواننده همراهی کردند. قطعه‌های «سرود جاودانه‌ها» با شعری از بیژن ترقی، آهنگسازی علی جعفریان، تنظیم همایون رحیمیان، «جلوه دریا» با شعری از محمد عبدالحسینی، آهنگسازی و تنظیم جمال‌الدین منبری، «سرگشته کوی» با شعری از ابراهیم صفایی، آهنگسازی جمشید شیبانی، «همای آسمانی» با شعری از بیژن ترقی، آهنگسازی علی جعفریان و تنظیم همایون رحیمیان قطعاتی بودند که با خوانندگی حسین علیشاپور اجرا شد.

رویداد

برگزاری همایش «سینمای ایران، نگاهی به آینده»

همایش یک روزه «سینمای ایران، نگاهی به آینده» در موزه سینما برگزار می‌شود. با هدف بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای ارتقا و رشد سینمای ایران، همایش سینمای ایران، نگاهی به آینده را سازمان سینمایی و با همکاری موزه سینما، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات و انجمن جامعه‌شناسی، روز دوشنبه اول بهمن از ساعت ۹ صبح تا ۱۹ در سالن فردوس این مجموعه فرهنگی ـ تاریخی برگزار می‌کند. در بخش اول این همایش ساعت ۹ صبح دکتر رائد فریدزاده معاون وزیر فرهنگ و ارشاد و رئیس سازمان سینمایی، منوچهر شاهسواری دبیر جشنواره فیلم فجر، دکتر علی ربیعی دستیار اجتماعی رئیس جمهور و دکتر مسعود کوثری دبیر همایش سخنرانی خواهند داشت. گفتنی است، دبیر علمی همایش دکتر مسعود کوثری و دبیر اجرایی همایش دکتر حسین یزدان‌شناس است. در این همایش چهار پنل با موضوعات «سینما و فناوری‌های نوین»، «حکمرانی در سینما»، «اقتصاد سینمای ایران» و «سینما و جهان ایرانی» برگزار خواهد شد.